Islamic Sciences and culture Academy
Islam and Social Studies
EISSN: 2676-7783
PISSN: 2345-5586

Framework of Cognitive Governance in the Social Issue of Hijab: From Instrumentalism to Policy-Making Based on the Imaginative System (Nizam-e Tasawwuri)*

Seyed Mohammad Taghi Mousavi Keramati[1]
Seyed Mohammad Bagher Mousavi Keramati[2]
1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Farhangian University, Tehran, Iran **(Corresponding Author)**.
mt.mosavi@cfu.ac.ir
2. Ph.D. Candidate, Department of Philosophy of Religion and New Theology, Research Institute of Islamic Theology, Imam Sadiq Research Institute, Qom, Iran.
Smb.musavikeramati@gmail.com

Abstract

Cultural governance becomes sustainable when it addresses cognitive and semantic engineering prior to behavioral engineering. This article seeks to provide a framework for such governance regarding the issue of hijab. The category of hijab is one of the fundamental issues in the cultural world of the contemporary era, whose presence or absence in the text of social behaviors undoubtedly indicates the dominance of a specific culture with its value and educational characteristics. Utilizing a descriptive-analytical method, a cognitive semantics approach (in analyzing the field and semantic context of hijab), and relying on Sadraean action philosophy (in analyzing the process of imagination, assent, and will), this paper endeavors to present a framework for cognitive governance in the matter of hijab. The core issue is that society holds a teleological (goal-oriented) conception of the concept of

* **Cite this article:** Mousavi Keramati, S. M. T. & Mousavi Keramati, S. M. B. (2026). Framework of Cognitive Governance in the Social Issue of Hijab: From Instrumentalism to Policy-Making Based on the Imaginative System (Nizam-e Tasawwuri). *Islam and Social Studies*, *14*(2), pp. 83-108. https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74904.2233

▣ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy
▣ **Received:** 2025/01/15 ● **Revised:** 2026/03/19 ● **Accepted:** 2026/04/28 ●**Online Publication:** 2026/06/22

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

hijab, wherein hijab is perceived as an independent and self-sufficient objective, whereas religious discourse has intended an instrumental meaning from it, considering hijab as a means to safeguard loftier goals such as modesty, chastity, and the strengthening of the family. This very lack of a shared understanding has led to dualism in social behavior. This dualism is rooted in the fragmentation of the imaginative system of hijab and its severance from its prior and posterior semantic network. The main finding of the article is that cultural governance in the domain of hijab, instead of focusing on direct behavioral engineering, must be directed toward cognitive engineering and the reform of the imaginative system. Based on the obtained result, the establishment of a cognitive governance framework based on the priority of imagination over assent, systematically oriented toward the semantic field, along with the design of a step-by-step educational model that also takes into account the phenomenon of "psychological resistance," appears necessary.

Keywords

Hijab, Cognitive Governance, Imaginative System, Instrumentalism, Teleology, Cultural Policy-Making, Educational Model.

اسلام و مطالعات اجتماعی
EISSN: ۲۶۷۶-۷۷۸۳
PISSN: ۲۳۴۵-۵۵۸۶

چارچوب حکمرانی شناختی در مسئله اجتماعی حجاب: از ابزارانگاری تا سیاست‌گذاری مبتنی بر نظام تصوری*

سیدمحمدتقی موسوی کراماتی[۱] سیدمحمدباقر موسوی کراماتی[۲]

۱. استادیار، گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mt.mosavi@cfu.ac.ir

۲. دانشجو دکتری، گروه فلسفه دین و کلام جدید، پژوهشکده کلام اسلامی، پژوهشگاه امام صادق علیه‌السلام، قم. ایران.
Smb.musavikeramati@gmail.com

چکیده

حکمرانی فرهنگی هنگامی پایدار می‌شود که پیش از مهندسی رفتار، به مهندسی شناختی و معنایی بپردازد. این مقاله می‌کوشد چارچوبی برای چنین حکمرانی در مسئله حجاب ارائه دهد. مقوله حجاب از مسائل اساسی جهان فرهنگی دوران کنونی است که بی‌گمان حضور یا فقدانش در متن رفتارهای اجتماعی نشانگر غلبه یک فرهنگ خاص با مشخصات ارزشی و تربیتی آن خواهد بود. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی معناشناسی شناختی (در تحلیل میدان و بافت معنایی حجاب) و با تکیه بر فلسفه فعل صدرایی (در تحلیل فرایند تصور، تصدیق و اراده) می‌کوشد تا چارچوبی برای حکمرانی شناختی در مسئله حجاب ارائه دهد. مسئله اصلی این است که جامعه از مفهوم حجاب یک تلقی غایت‌انگارانه دارد که در آن حجاب هدفی مستقل و خودبسنده پنداشته می‌شود، حال آنکه گفتمان دینی معنایی ابزارانگارانه از آن اراده کرده که حجاب را وسیله‌ای برای صیانت از اهدافی والاتر مانند حیا، عفت و تحکیم خانواده می‌داند. همین نبودن فهم مشترک، موجب دوگانگی در رفتار اجتماعی گردیده است. این دوگانگی ، ریشه در تقطیع نظام تصوری حجاب و گسست آن از شبکه معنایی پیشین و پسین خود دارد. یافته اصلی مقاله این است که حکمرانی فرهنگی در

* موسوی کراماتی، سیدمحمدتقی؛ موسوی کراماتی، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۵). چارچوب حکمرانی شناختی در مسئله اجتماعی حجاب: از ابزارانگاری تا سیاست‌گذاری مبتنی بر نظام تصوری، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۴(۲)، صص ۸۳-۱۰۸.
https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74904.2233

■ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
■ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۱۰/۲۵ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۲/۲۸ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۲/۰۸ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

۱۴۰۵ © «نویسندگان دارندهٔ حق‌مؤلف مقالهٔ خود بدون محدودیت هستند»

حوزه حجاب، به جای تمرکز بر مهندسی مستقیم رفتار، باید به مهندسی شناختی و اصلاح نظام تصوری معطوف شود. بر اساس نتیجه به دست آمده، استقرار یک چارچوب حکمرانی شناختی مبتنی بر تقدم تصور بر تصدیق، به صورت نظام‌مند با عطف به میدان معنایی، به همراه طراحی یک الگوی تربیتی گام‌به‌گام که پدیده «مقاومت روانی» را نیز در نظر بگیرد، لازم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها

حجاب، حکمرانی شناختی، نظام تصوری، ابزارانگاری، غایت‌انگاری، سیاست‌گذاری فرهنگی، الگوی تربیتی.

مقدمه و بیان مسئله

برداشت معنایی خاص از یک مفهوم در پذیرش اجتماعی یا تنفر عمومی از حقیقت آن معنا تأثیر بسزایی می‌نهد، چه اینکه برون شد معنای نقش بسته در جهان ذهنی جامعه، یک نوع نظام رفتاری و صورت اجتماعی خاصی را پدید می‌آورد. خاطر نشان می‌شود در مفاهیم اجتماعی، افزونی این اثر بیشتر است.

پرسشی که حال جای طرح آن ضرورت دارد: مفهوم حجاب بر بنیاد نوع برداشت معنایی که از آن می‌شود در روی‌آوری و روی‌گردانی اجتماعی تا چه اندازه مؤثر است؟ آیا آنچه در برداشت عمومی از معنای حجاب وجود دارد با حقیقت حجاب مطابقت دارد؟ آیا در امر سیاست‌گذاری تربیتی و آموزشی حوزه حجاب و عفاف، تفکیکی میان تصور و تصدیق انجام شده است؟

وانگهی چرا در گذشته و ایام و اعصار متمادی در جوامع بشری با پوشش هیچ نوع تنشی به میان نیامد؛ اما در روزگار جدید این ناسازواری در بخش‌های زیادی در جهان به صورت کلی و در جهان اسلام کمتر از آمار جهانی به جدایی انجامید؟ آیا این گسست فرهنگی معلول اخلال در دستگاه تصوری از فهم حجاب نیست؟ در صورتی که چنین باشد فرایند صحیح آموزشی و تربیتی ایجاد تصور از مسئله حجاب چگونه است؟

اگر چه پژوهش‌های متعددی با محوریت حجاب به نگارش در آمده که پرداختن به همه آنها موجب اطاله کلام می‌گردد؛ اما بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد نوشته‌ای که با محوریت مسئله نظام تصوری حجاب در پی تبیین چگونگی انتقال صحیح نظام شناختی و تصوری پوشش اسلامی باشد پیش از این به نگارش در نیامده است.

مقاله حاضر با تکیه بر مبانی اسلامی از منظر حکمرانی فرهنگی در جامعه اسلامی به این مسئله اجتماعی می‌نگرد. حکمرانی حکیمانه، نه از روش مهندسی اجباری رفتار، بلکه از رهگذر مهندسی شناختی زمینه‌های معناییِ کنشگران اجتماعی محقق می‌شود. پرسش اساسی این است که «نظام تصوری» حاکم بر ذهن جامعه از حجاب چیست و چگونه می‌توان آن را در خدمت یک سیاست‌گذاری پایدار فرهنگی اصلاح کرد؟ بدین‌ترتیب، تحلیل پیش‌رو تنها یک تأمل نظری نیست؛ بلکه تلاشی است برای ارائه «چارچوب

حکمرانی شناختی» در مسئله حجاب؛ چارچوبی که از تحلیل زبان‌شناختی و فلسفه عمل اسلامی بهره می‌برد تا بن‌مایه‌های یک سیاست‌گذاری مؤثر و غیرمتصلب را تبیین کند.

اما پیش از هر چیز، شایسته است میان دو تلقی بنیادین از حجاب مرز بکشیم، که فهم تمام استدلال‌های آتی، در گرو همین تمایز است:

تلقی غایت‌انگار: رویکردی که در آن، رعایت پوشش خاص، به‌خودی‌خود و به‌عنوان یک «هدف نهایی» دیده می‌شود که ارزش آن مستقل از کارکردها و اهدافی است که تأمین می‌کند. در این نگاه، حجاب از شبکه معنایی خود منفک شده و به نمادی صرف کاهش می‌یابد.

تلقی ابزارانگار: رویکردی که حجاب را به‌عنوان «وجود رابط» و «وسیله‌ای ضروری» برای رسیدن به اهدافی والاتر در لایه‌های درونی، خانوادگی و اجتماعی تعریف می‌کند. در این نگاه، قداست حجاب ناشی از حرمت و قداست اهداف مقدسی مانند حیا، عفت، تحکیم خانواده و امنیت اجتماعی است که در خدمت آن است.

بدین‌ترتیب آنچه این پژوهش را متمایز می‌سازد تحلیل سازوکار شناختی این گذار با تکیه بر تلفیق سه سپهر نظری کمتر تلفیق شده یعنی فلسفه فعل صدرایی، معناشناسی شناختی و تحلیل حکمرانی است.

۱. فایده بحث

فایده و ضرورت پرداختن به چنین موضوعی به‌طور یقین ما را در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و تربیتی حول محور حجاب، هم از حیث درک اصل کاستی و نارسایی کمک درخوری خواهد کرد و هم از حیث شناخت مراکز اثربخش در قضیه حجاب که ممکن است منفعل و بی‌تحرک بوده باشند و هم در تعیین رجحان کارکردی و روش‌های به کار گرفته جهت حل موضوع کارساز خواهد بود. این مقاله مشکل مهم در شکل‌گیری رفتار نسبت به مسئله حجاب را بیشتر شناختی می‌داند؛ اما اذعان دارد که یک «نظام تصوری رقیب» که محصول «سرمایه‌داری اروتیک» و صنایع رسانه‌ای جهانی است، به طور سازمان‌یافته به تخریب و جایگزینی نظام تصوری صحیح مشغول است. این نظام رقیب، بدن زن را نه به عنوان یک کل منسجم و دارای حریم، بلکه به صورت «قطعات

اروتیک» بازنمایی می‌کند و آزادی را در «حقّ نمایش بدن» تعریف می‌کند؛ بنابراین، اصلاح نظام تصوری، یک کنش منفعل در خلأ نیست؛ بلکه یک «جنگ شناختی» تمام‌عیار است. بااین‌حال، تغییر در رفتار بی‌شک ریشه در منبع شناختی دارد و تا تصور اصلاح نشود، هرگونه تغییر رفتاری، سطحی و ناپایدار خواهد بود.

۲. حجاب و ساحت‌های تربیتی

تربیت دارای ساحت‌های سه گانه بینشی، گرایشی و کنشی است و عنصر آگاهی نخستین مرحله از فرایند آن محسوب می‌شود (وکیلی، ۱۴۰۲«الف»، ص۵۰). مقوله پوشش نیز آخرین مرحله از نمود فرایند سه‌گانه طی‌شده در حوزه تربیتی است. پس ازآنجاکه تحقق کنش اختیاری تابعی از گرایش و بینش است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص۳۶۱). رجوع به خاستگاه اولیه تکوین حجاب در فرایند تربیتی از یک ضرورت کاملاً منطقی برخوردار است. گفتنی است گزارهای دینی نیز وجود معرفت را به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر در انجام عمل حتمی می‌دانند: «مَا مِنْ حَرَکَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِیهَا إِلَی مَعْرِفَة» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۱).

شایسته یادآوری است که ضرورت شناخت نسبت به مسئله حجاب یک امر دائمی و جدا ناپذیر و سیال در همه مراحل وجودی آن است که هم در ایجاد و هم در بقا و هم در اصلاح بی‌تأثیر نیست چگونگی وجود معرفت نیز در شکل‌پذیری نوع حجاب دخیل است کم یا زیاد، انطباق یا نبود انطباق، سطحی‌بودن یا عمقی‌بودن، کامل‌بودن یا ناقص‌بودن صورت خاصی از حجاب را می‌آفریند.

بنابراین در ارائه مسئله حجاب ابتدا لازم می‌نماید که درک فراگیر از تصور پوشش آشکار گردد، سپس برای تصحیح یا تکمیل و نهایتاً تثبیت آن اقدام شود. باری معرفت هم در تغییر و هم در تحصیل یک رفتار، ایفاگر مهمترین نقش است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۱، ص ۹۱).

۳. چیستی تصور

مراد از تصور وجود ذهنی فعل پیش از تحقق خارجی آن است وجود ذهنی فعل نیز به

واسطه قوای ادراکی و با زمینه‌سازی قوای گرایشی (غضب و شهوت) انجام می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۷۵ «الف»، ج۱ ، ص ۴۲).

۴. تحقق فعل تابعی از تصور صحیح عمل

در واقع روند انجام کارهای اختیاری انسان بر اساس یک فرایند مشخصی انجام می‌گیرد که در صورت فقدان یکی از این مراحل، فعل محقق نخواهد شد؛ اما همه مراحل تحقق یک فعل نیز تابعی از تصور صحیح کار و نوع نتیجه و فایده حاصل از آن است تا پس از آن، تصدیق و شوق و نهایتاً اراده انجام کار سر بر آورد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۴۳۱). شهید مطهری راجع به اهمیت نقش تصور و تقدم و اصالت آن در تحقق غایت‌شناختی می‌گوید که اشکال در مرحله تصور است نه در مرحله تصدیق، یعنی چنانچه ذهن بتواند تصوری صحیح از آن معانی بیابد تصدیق آن بسی آسان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۸۹۹). وی تأکید می‌کند: اکثر اشتباهاتی که رخ می‌دهد از خوب تصور نکردن، نشات می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۳، ص۸۹۹). شهید مطهری باز هم چنین مسئله‌ای را بنابر اهمیت آن چنین بر آن تأکید می‌کند:

> برای درک هر حقیقتی شرط اول این است که صورت مسئله به نحو صحیحی در اندیشه جوینده حقیقت طرح شود؛ پس از آنکه به صورت صحیحی در اندیشه‌اش طرح شد امکان تحقیق و کاوش و استدلال برایش پیدا می‌شود؛ اما تا وقتی که به صورت غلطی مطرح است امکان درک و تحقیق و استدلال نیست، همچنان‌که برای نشانه‌زدن، شرط اول، نشانه‌گیری صحیح است؛ یک نفر تیر زن اگر به جای هدف نقطه دیگری را غیر از هدف اصلی نشانه‌گیری کند هرگز موفق نخواهد شد هر چند تیر زن ماهری باشد و عمل خویش را صدها بار تکرار کند (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۹۶۷).

۵. انجام فعل تابعی از تصدیق به فایده

تصدیق به فایده، فعل ارادی را به انجام می‌رساند با تصور فایده‌بخش‌بودن یک عمل است که شوق می‌روید اراده برمی‌خیزد و فعل پدیدار می‌شود (وکیلی،۱۴۰۲ «ج»، ج۱، ص ۲۳۵).

تصدیق به فایده از عوامل پایدارساز درونی است. در تربیت نیز چنین غایتی دنبال می‌شود؛ زیرا تربیت به معنای تغییر هدف‌مند پایدار مثبت است (وکیلی، ۱۴۰۲ «الف»، ص ۱۸) و ازآن‌رو که معلول دوامش در صورتی است که سلسله علل موجود باشد برای بقای رفتار لازم است همه عوامل ایجاد آن مهیا باشند (وکیلی، ۱۴۰۲ «ج»، ج۱، ص ۲۴۰). پس آگاهی جزء جداناپذیر پایدارسازی رفتار خواهد بود و در همه مراحل حیات فعل، وجودی دائمی و توقف‌ناپذیر دارد. پدیدآمدن تصدیق به فایده نیز دو گونه است: یا ذاتی و یا عرضی است یا تصدیق به فایده به وجود عمل تعلق می‌گیرد و تصور بی‌هیچ واسطه‌ای، فایده فعل را درمی‌یابد که قطعاً حرکت تداوم بخش آن در یک مسیر امن روان خواهد بود یا آنکه عارضی است و فعل در سایه تصدیق به غیر آن و شیء دیگر به انجام می‌رسد که بی‌شک چنین وابستگی به واسطه، انجام عمل را ناپایدار و غیر قطعی می‌سازد؛ چرا که ریشه استواری در خاک ندارد و اطمینان دوام بخشی پدید نخواهد آورد (وکیلی، ۱۴۰۲ «ج»، ج۱، ص ۲۴۱).

حال آنچه زمینه تصدیق به فایده را به صورت ذاتی رقم میزند در دو صورت دنیوی و اخروی رخ می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱، ص ۵۳۴) دنیوی نیز به دو قسم فردی و اجتماعی منشعب می‌شود که هر کدام زمینه‌ساز بروز عمل می‌شود.

۶. انجام فعل تابعی از تصدیق به ضرر

اما نکته‌ای که باید توجه بیشتری بدان داشت، صرف تصدیق به فایده فعل نمی‌تواند آن را پدید آورد؛ چرا که گاهی تصدیق به فایده با وجود همه آگاهی که در آن موج می‌زند شوق‌برانگیز نیست، بدین‌سبب یارای رساندن فعل را به مرحله ایجاد ندارد نه آنکه عنصر آگاهی در ذاتش معیوب و ناقص باشد؛ بلکه در نوعش از چنین توانایی برخوردار نیست؛ لذا برای اجرای کامل روند آغازین، آگاهی لازم است تصدیق در دو جهت سود و زیان انجام گیرد تا چنانچه شوق با وجود یک جهت برانگیخته نشد از جهت دیگر تهییج گردد. به دیگر سخن برای رسیدن به مرحله عزم در انجام کار هم اراده لازم است و هم کراهت. هم خوشایندی نیاز است هم ناخوشایندی (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج۵، ص ۲۱۹)؛ چرا که انسان با وجود علم به یک واقعیت این امکان در او همواره وجود دارد که در غفلت فرو افتد خصوصاً اگر تصدیق به فعل را عملی یک طرفه و تنها در جهت فایده‌مندی انگارد؛ احتمال

آن افزونتر خواهد شد و زدودن غفلت نیز جز با علم و آگاهی میسر نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج۱، ص ۳۹۷) و گستره چنین علمی هم تصدیق به فایده و هم زیان را در بر می‌گیرد. در فرایند تربیتی قرآن نیز به همین روش عمل شده است هم در انذار کم نمیگذارد هم از بشارت دم میزند هم نوید فایده را می‌دهد هم از زیان بیم می‌دهد هم به بهشت فرا می‌خواند هم به دوزخ هشدار می‌دهد. قرآن درباره پوشش نیز بر اساس قاعده ایجاد دو تصدیق در نوع آگاهی اقدام کرده است: «يا بَني آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكمْ لِباساً يُواري سَوْآتِكمْ وَ ريشاً» (اعراف، ۲۶). در آیه مذکور هم از نازیبایی بی‌پوششی سخن به میان آورده و هم از زیبایی وجود آن در زندگی خبر داده است هم از فایده و هم از ضرر بیان کرده است: علامه طباطبایی در تفسیر آیه چنین گوید:

> جمله «يُوارِي سَوْآتِكمْ» که وصف برای «لباس» است دلالت دارد بر اینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست، و آن پوشش عضوی است که برهنه‌بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۸، ص ۸۶).

گفتنی است که تصدیق به زیان نیز دارای همان وجوهی است که برای تصدیق به فایده شمرده شد دنیوی، اخروی، فردی و اجتماعی است و درباره پوشش نیز، تمام موارد ذکر شده را در بر می‌گیرد.

۷. تحقق کامل فعل تابعی از نوع ارزش سنجی میان مطلوبیت فعل و مطلوبیت هدف

نکته دیگری که توجه درخور بیشتری در معناشناسی حجاب می‌طلبد نوع ارزش سنجی میان مطلوبیت فعل و مطلوبیت هدف است که می‌باید هر یک در جایگاه اصلی خویش حفظ شود تا روند تحقق فعل، کامل طی گردد. در نسبت میان مطلوبیت فعل و هدف، اصالت با هدف است و مطلوبیت فعل تبعی و فرعی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۴۳۲). تا هدفی در میان نباشد فعل به خودی خود از هیچ ارزشی برخوردار نیست و نسبت آن با مطلوب‌بودن یا نبودن مساوی است وانگهی وجود تصدیق به فایده نیز منوط به برقراری رابطه فعل و هدف‌مندی است (گرامی، ۱۴۰۲، ص ۸۹).

۸. نظام تصوری حجاب و نوع برداشت از آن

از مجموع ویژگی‌هایی که برای زبان ذکر کرده‌اند نظام‌بودن آن است. بدین‌معنا که فقط یک واژه و نشانه زبانی نیست و فهم آن منوط به توجه روابط با دیگر عناصر است. ازهمین‌رو است که سوسور بر این باور است که معنا زاییده تقابل است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۳، ج۱، ص ۹). معنای حجاب نیز ذیل قاعده‌ای که آمد شایسته است فهم شود؛ بدین‌معنا که صرفاً یک تک‌واژه و تصور و معنای تنها نیست؛ بلکه یک نظام است و باید درون یک ساختار و با عطف به روابط عناصر دیگر شناخته شود. بر بنیاد نظریه جدید میدان معنایی در مطالعات زبان شناسانه فهم یک کلمه باید همراه با مجموعه کلماتی باشد که روابط معنایی با آن دارد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۲، ج۲، ص ۳۳). بدین‌روی فهم حجاب بدون در نظرگرفتن عناصر معنایی دیگر در میدان معنایی آن ناقص و نارسا است وانگهی از لوازم پذیرفتن میدان معنایی، بافت‌گرایی در معنا است یعنی هر حوزه‌ای، صورتی متفاوت از معنا نسبت به حوزه دیگر می‌یابد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۲، ج۲، ص ۳۰).

ازاین‌رو است که یافتن و تبیین میدان و بافت معنایی حجاب ضروری است.

حال آنچه در خصوص شناخت مفهوم حجاب اهمیتی در خور دارد نوع نگرورزی در این معنا است که ماهیت حجاب حقیقتی ابزارگرایانه دارد نه هدف‌انگارانه که البته به موجب وسعت روح مقدس آن غایت، حجاب نیز در پرتو آن قدسیت، مقدس گردیده است و ازاین‌رو که حجاب یگانه نگاهدارنده آن مروارید گرانمایه است، همو نیز درّی پربها از پاسبانش ساخته است در واقع حجاب از آن نوع اهدافی است که خودش زمینه‌ساز نیل به هدف عالی‌تری است و مطلوبیت آن ذیل مطلوبیت دیگری تعریف می‌شود که آن هدف اصیل همه اهداف متوسط و قریب و مقدمات و ابزار را به همراه خود مطلوب و دلخواه می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج۲، ص ۴۳۲). حال آنچه به خطا بخشی از افکار عمومی را در جایگاه تقابلی حل ناشده با مسئله حجاب سوق داده است و فرایند باورپذیری آن را کند و در مسیری دیرباور انداخته؛ وجود یک معنای استقلالی و کاملاً منفک از حقیقت وجودی و علت غایی آن است؛ در صورتیکه همین علت غایی است که ورای هویت تبعی و عرضی حجاب، به آن در حیات آدمی معنایی عمیق و پابرجا بخشیده است.

به دیگر سخن، درباره معناشناسی مسئله حجاب میان مطلوبیت فعل و هدف یک جا به

جایی معنایی رخ داده است پس اگر بنا است روند آشتی‌پذیری بخشی از جامعه با مسئله حجاب شتابان مداوا گردد؛ بایسته است حقیقتی که وجوب حجاب را ضرورت بخشیده، نقاب از رخ گشاید که مبادا حجاب بر رخسار آن حقیقت تابان، حجاب آورد که بی‌شک این خفا و مستوری عده‌ای را در ورطه بی‌حجابی فرو می‌برد چنانچه صورت آن حقیقت، در فهم عمومی جامعه از حجاب، نمایان‌تر شود؛ آنسان که تقدم وجودی بر وجود حجاب دارد و تقدم پدیداری و پیدایی پیشینی از حجاب را باز یابد؛ نازیبایی بی‌حجابی نیز کاملاً برملا گردد. به نظر می‌آید جولان بی‌حجابی در این روزگار، از آن رو باشد که روشنایی وسعت روح معنایی حجاب، در یک محاق معنایی فرو رفته و آن گستره معنا از ورای حجاب پوشیده مانده است و حجاب در حد یک رفتار جزیی و صرفاً نماد و نشانه یک کنش سنتی و قومی و آیینی و قانونی باقی مانده و این‌چنین ناروا برای عده‌ای، دست و پا گیر و عامل محدودیت گردیده است؛ زیرا معنای ابزارگرایانه‌اش از دست داده و آخرین حد از یک معنایی شده که پایان آن نیست و این برداشت نیز نه آنچنان است که در رخسار وجودش، مخاطبان را به افقی والاتر و جهانی برتر رهنمون سازد؛ بنابراین ما در شناخت حجاب در پی معنای معنای حجابیم و حضور حجاب یعنی حجاب‌گرفتن از زیبایی‌های برین انسانی و پرده‌نشین‌کردن نازیبایی‌های انسانی است. چنانچه معنای معنا از پرده برون نشود مفهوم زیبایی در بحران معنا، تبارش را هرگز به یاد نخواهد آورد؛ درنتیجه انسان آن زیبایی را در گمگشتگی معنا نخواهد یافت و طرفه آنکه کورکورانه نازیبایی بی‌حجابی رازیبایی می‌پندارد؛ ازاین‌رو دوگانه حجاب و بی‌حجابی بدون معنای ممتد پیشین و پسین آن، در یک رویارویی جزئی و فردی به سود بی‌حجابی تمام خواهد شد و این‌گونه جاذبه‌های فردی و ظاهری بی‌حجابی همراه با احساس‌های غالب غیر دائمی در پیکار شخصی فرد با پوشیدگی بنابر کم پیدایی زیبایی‌های پایدار آن، فائق خواهد آمد. از آن سو تحقق کامل معنای کلان حجاب با همه حقیقت معنایی پسین و پیشین آن، کلیت عقلی را بر جزئیت شخصی در معرفت عمومی چیره خواهد کرد و با ظهور کامل آن معنا از حجاب، هیچ زنی پوششی جز حجاب را در افق انتخابش هرگز جای نمی‌دهد و فراتر از آن حاضر نیست بدان دمی بیاندیشد؛ زیرا هر انتخابی جز پوشش کامل اهانتی بزرگ به خویشتنش می‌انگارد؛ ازاین‌رو است بانوانی که از دنیای بی‌پوششی در جهان پوشیدگی قدم

می‌نهند با وجود حضور دائمی در حلقه محاصره تنگ بی‌حجابی و جذابیت‌های نیرومند عریانی، ذره‌ای از انتخاب خویش کوتاه نخواهند آمد؛ زیرا آنان شخصیتی را در گستره حقیقت حجاب یافته‌اند که همه برازندگی‌های بلند مرتبه انسانی در آن گرد آمده است. باری آنان با دیدن معنای ظاهری حجاب دل بدان نسپرده‌اند؛ بلکه این فهم زیبایی‌های فراحجاب است که آنان را به گزینش حجاب وا داشته است.

۹. لوازم معنایی نظام تصوری حجاب

در این معنانگری مفهوم حجاب کاملا ربطی و متصل و حرفی است و شروع فرایند معنایی آن نه تک معنایی که جمعی از معانی است و سرانجام آن، یافتن صورتی اجتماعی است. برخلاف معنای مستقل که مبدا آن شخصی و در نهایت شکل فردی می‌پذیرد؛ پس معنای گسسته از ماهیت حجاب، پایانی خوش برای حجاب ندارد؛ ازاین‌رو شایسته می‌نماید مسئله حجاب را با همه وجوه متصل معنایی آن به جامعه عرضه شود به دگر بیان لازم می‌نماید همه این بافت معنایی همراه با تصدیق به فایده و ارزش‌سنجی مطلوبیت فعل و مطلوبیت هدف انجام گیرد.

برای درک ملموس‌تر این شبکه معنایی، می‌توان آن را در قالب یک «بسته معنایی» منسجم تصویر کرد که گسست از هر لایه، موجب فروپاشی کل نظام می‌گردد:

- لایه درونی (من) حیا، عفت، وقار، خودارزش‌مندی فروپاشی حریم شخصی؛ تبدیل‌شدن به کالا؛
- لایه رابطه‌ای (ما) حریم خانواده، عشق انحصاری، امنیت بی‌اعتمادی، خیانت، فروپاشی نهاد خانواده؛
- لایه اجتماعی (همه) امنیت عمومی، سلامت اخلاقی، استواری جامعه خشونت جنسی، رقابت تخریبی، هرج‌ومرج؛
- لایه الهیاتی (خدا) بندگی، تقوا، تقرب الی‌الله گسست از هویت معنوی.

۹-۱. بعد درونی

یک بخش از هویت وجودی حجاب و کارکرد آن، صیانت از گرایش‌های مهم درونی است تا شخصیت انسان در پناه گرایشهای ذاتی حفظ گردد.

۹-۱-۱. حیا

حیا به معنای تنفر درونی از رذائل و ظاهرکردن زشتی‌ها و بدی‌ها است (وکیلی، ۱۴۰۲ «ب»، ص ۴۸) که معنای در برابرش، وقاحت و پرده‌دری است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص ۱۲۱) که در نبود آن، هرزگی و هنجارشکنی بی‌پروا سر برمی‌آورد و هیچ حد و مرز و حریمی نمی‌شناسد[1]: «إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ، فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج۲۸، ص ۳۱۹).

و اصل حجاب پاسخی مناسب به این نیاز ذاتی است که با عمل به آن چنین انتظاری کاملاً تامین می‌شود؛ زیرا برهنگی در مقابل پوشش ظاهر می‌شود که زشتی و بدی آن محرز و انسان ذاتاً از آن خوفناک و گریزان است؛ ازاین‌رو است که زنان برای حفظ ارزشمندی خویشتن در طول تاریخ کوشیده‌اند تا از چهارچوب فرهنگ حیا تخطی نورزند. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

زن نقش سازندگی غیرمستقیم تاریخی خود را مدیون اخلاق ویژه جنسی خویش یعنی حیا و عفاف و تقوا و دور باش زنانه خویش است. آنجا که زن دورباش حیا و عفاف را حفظ نکرده و خود را به ابتذال کشانده این نقش تاریخی را از دست داده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج۱۹، ص ۳۷۱).

بی‌شک حفظ این دورباش یا حریم جز با پوشش میسر نمی‌شود؛ بنابراین معنایی که از حجاب بر بنیاد وجود واسطه‌ای آن در حیطه مضمون حیا به دست می‌آید نه تنها اجازه متبادرشدن به معنای اسارت و محدودیت، در اذهان عمومی نمی‌دهد؛ بلکه یک هویت کنشگرانه فعال تاریخی در سازندگی شخصیت زن، به حجاب می‌بخشد که جز با آن آزادی و شخصیتش برقرار نمی‌ماند.

---

۱. گفتنی است حیا و عفت و گرایش به خانواده امور فطری و ریشه‌دار در نهاد انسان هستند که هرگز به طور کامل نابود نمی‌شوند، بلکه ممکن است در اثر عوامل فرهنگی و اجتماعی، پوشیده یا کمرنگ شوند؛ ازاین‌رو وظیفه اصلی در این گام ایجاد این مفاهیم از هیچ نیست؛ بلکه غبارزدایی، احیاگری و یادآوری این فطرت فراموش شده است. اگر حیا یک امر فطری نباشد، اساساً امکان گفتگو درباره خانواده و حجاب از میان می‌رود؛ زیرا هیچ استدلال تربیتی و اخلاقی نمی‌تواند چیزی را که در نهاد انسان ریشه ندارد، به او بقبولاند؛ اما ازآنجاکه حیا یک گرایش ذاتی است، باب گفتگو، اقناع و بیدارسازی متقابل است که در آن، تصحیح تصور از حجاب و احیای اهداف فطری آن، همزمان و هم‌افزا یکدیگر را تقویت می‌کنند.

۹-۱-۲. عفت

به معنای خویشتنداری است. راغب در معناشناسی آن می‌گوید حالتی است در نفس که اجازه غلبه شهوت بر نفس را نمی‌دهد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳).

بر اساس آنچه از تعریف عفاف آمد کنشگری حجاب روشن می‌شود پوشش ابزاری است جهت نصرت نفس در پیکار بزرگی که با شهوت دارد. به دیگر بیان در کشاکش میان عقل و شهوت و جنگ بعد انسانی و حیوانی بشر اهتزاز بیرق حجاب نشانگر غلبه جنبه انسانی بر بعد نفسانی است و سقوط حجاب و رواج برهنگی شروع سلطه شهوت بر وجود آدمی است. امام علی در بیان نسبت عقلانیت و عفت می‌فرماید: «مَن عَقَلَ عَف» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۴).

در روایت دیگری اهمیت عفاف را چنین بیان کرده است: «أفضل العبادة عفّة البطن و الفرج» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۳، ص ۲۰۳).

۹-۲. بعد بیرونی

بعد بیرونی حجاب امتداد بعد درونی آن است که به تقویت مهمترین نهاد اجتماعی انسان در قالب رفتارهای مدیریت شده ظاهری و عمومی می‌انجامد و آثار آن در حیات اجتماعی بشر پدیدار خواهد کرد. شایان ذکر است شناخت به تنهایی قادر نیست یک عمل اختیاری را به تنهایی تا فعلیت آن به مرحله باروری برساند؛ بلکه ایجاد گرایش نیز در این صیرورت، ضرورت آن، انکارناپذیر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). حال این گرایش حاصل شدنش چگونه است؟ به نظر می‌آید هر قدر نوع شناخت درونی‌تر و آگاهی از فواید و غایت آن عمیق‌تر باشد گرایش نیز شدیدتر خواهد شد؛ البته دست‌یافتن به چنین گرایشی نیز فقط با آگاهی از فواید آن روی نخواهد داد؛ بلکه نوع آگاهی از خسران و زیان نیز در شدت‌بخشی به گرایش‌ها کاملاً اثربخش است؛ برای نمونه پدیدآمدن میل به خوردن داروی تلخ در صورتی است که آگاهی از آن افزایش یابد از آن سو نیز خودداری از میل خوردن یک غذای لذیذ اما مضر با آگاهی بیشتر پدید خواهد آمد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱).

۹-۲-۱. حفظ خانواده

نمود بیرونی حجاب، پس از تحقق جنبه درونی آن، در تحکیم خانواده ظهور خواهد کرد. نقش حجاب هم در ایجاد و هم در انسجام خانواده مؤثر است. باری با نهادینه‌شدن فرهنگ حجاب در جامعه میل به تشکیل خانواده قطعاً سریعتر انجام می‌گیرد و تمرکز بر خانواده با حفظ حریم از اغیار و ایجاد مودت پایدار به استواری و تزلزل ناپذیری خانواده می‌انجامد؛ چرا که در نظام منسجم فرهنگی، همسر قانونی عامل خوشبخت‌کردن فرد است؛ اما در ولنگاری فرهنگی موجب محدودیت و اسارت است که برونداد آن دشمنی و نفرت‌پراکنی در خانواده خواهد بود (مطهری، ۱۳۸۷، ج۱۹، ص ۴۳۸).

این مسئله با دو کارکرد مهمی که معنای حجاب متبادر می‌کند در دو محور به استواری خانواده میافزاید نخست پوشانیدن جاذبه‌های زنانه به منظور جلوگیری از ایجاد طمع در خانواده و دوم آفرینش حرمت در ایجاد تلقی غیر الفت‌آمیز در برابر اغیار است (وکیلی، ۱۴۰۲ «ب»، صص ۱۶۱- ۱۶۲).

۹-۲-۲. استواری جامعه

صلاح و فساد جامعه و خانواده به هم وابسته است و نیک‌بختی و نگون‌بختی هریک تابعی از عملکرد مطلوب و نامطلوب آن یکی است. هرچند که نقش خانواده از اهمیت افزونتری برخوردار است، اما اثرپذیری این دو نهاد بیشک یک سویه نیست. در این میان نقش حجاب در جامعه تنظیم‌گر مرزهای اخلاقی در روابط صحیح اجتماعی است تا کانون خانواده در پناه حجاب، از گزند اختلال رفتارهای اخلاقی به موجب هرج و مرج در روابط اجتماعی مصون ماند.

۱۰. لوازم معنایی نظام تصور نادرست ازحجاب

چنانچه معنای حقیقی از مفهوم حجاب برداشت نشود نه تنها تصدیقی صورت نمی‌پذیرد بلکه فرد را در موضع انکار نیز قرار می‌دهد گفتنی است تصور ناصحیح از مفهوم حجاب بسان تصور صحیح از آن، لوازم معنایی در پی دارد که نهایتاً نمود رفتاری منکرانه بازتولید می‌کند بنابراین ضرورت دارد تا در بافت واقعی آن شناخته شود.

۱۰-۱. شخصی‌انگاری حجاب

شخصی‌انگاری مسئله حجاب از جمله مفاهیمی است که تصور ناصحیحی از مفهوم حجاب ترسیم می‌کند و جایگاه واقعی پوشش را از آن می‌ستاند. پس بجاست این فاصله ذهنی با جایگاه اجتماعی حجاب کوتاه گردد تا تصدیق فردی و اجتماعی نیز با سرعت و پایداری بیشتری حاصل شود. باری تا زمانی‌که پندار شخصی از پوشش وجود دارد تصدیق آن نیز به ندرت محقق می‌شود. اگر هم انجام گیرد پایداری اجتماعی به دست نخواهد آورد؛ ازهمین‌رو لازم می‌نماید در تبیین مسئله حجاب بُعد اجتماعی آن افزون گردد تا تصدیق آن با سهولت بیشتری انجام شود. بی‌شک با نهادینه‌شدن تصور اجتماعی از پوشش و ادراک آثار و پیامدهای فراشخصی آن اقبال دورنی افراد و در عین حال همگانی آن به مقوله حجاب رشد اجتماعی معناداری خواهد یافت آنچنان‌که در گذشته نیز با حصول چنین فهمی از پوشش، فرهنگ عمومی متناسب با آن نیز سامان می‌یافت. به‌طوریقین با نهادینه‌شدن آنچه آمد مبنای رفتار فردی که از روی خودخواهی پدید آمده برطرف خواهد شد و هیچ تناقضی امکان ظهور نخواهد یافت، پس ضمن حضور دائمی اعمال قانون، این اصلاح در تصورات است که رفتار پایدار اجتماعی در حوزه پوشش را تولید می‌کند.

۱۰-۲. اجبارانگاری حجاب

از جمله مفاهیم ناخوشایندی که مخالفان پوشش اسلامی از آن به منظور سیاه‌نمایی مفهوم ذهنی حجاب سود می‌برند نسبت حجاب با مفهوم اجبار است؛ بی‌شک کلیت مفهوم اجبار در ذهن افکار عمومی جامعه با یک معنای ناپسند همراه است. ازهمین‌روی تقارن حجاب و اجبار مفهوم نادل‌پذیری از آن در ذهن می‌آفریند و در آدمی یک واکنش منفی بدون توجه به واقعیت این همنشینی معنایی برمی‌انگیزاند؛ زیرا همواره اجبار در برابر مفهوم آزادی و سلب آن در جهان ذهنی نقش بسته است؛ بنابراین طبیعی است به موجب قداست مفهوم آزادی و انزجار از اجبار، حجاب نیز که با جبر یکسان انگاشته شده صورت دلپذیری نیابد و از آن یک معنای تنفرآمیزی متبادر شود؛ بنابراین تا این معنای ناصواب از

جهان ذهنی عموم جامعه زدوده نگردد حجاب مفهوم واقعی خود را در ذهن افکار عمومی به دست نخواهد آورد.

تأکید می‌شود آنچه موجب گردیده تا چنین فرایند معنایی از مفهوم حجاب از اجبار تا سلب اختیار پدید آورد نگرش غایت‌انگارانه به مسئله حجاب است. به بیان دیگر آنچه زمینه پیدایش چنین معنایی را فراهم کرده تا از حجاب سلب اختیار برداشت شود، قرارگرفتن نادرست حجاب در غایت رفتار دینی است. حال اگر پوشش، معنای ابزاری خویش را در برداشت عمومی جامعه بازیابد مایه سلب آزادی می‌شود. یعنی عین آزادی می‌گردد به دیگر سخن نیامده تا انسان را محدود کند، آمده است تا هر آنچه ارزش انسانی را به مخاطره می‌افکند در بند کند. درواقع آنان‌که قدسیت حجاب را درک کرده‌اند با نظر به غایت پوشش آن را یافته‌اند آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «حجاب اسلامی وسیله مصونیت زن است حجاب وسیله محدودیت زن نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷).

بنابراین لازم است در تبیین مسئله حجاب وجود واسطه‌ای و نگاه ابزارانگارانه به نیکی بیان شود و در مراتب بعد به رابطه اجبار و آزادی پرداخته شود هرچند تصور صحیح از مسئله حجاب ادراک نادرست از صورت حجاب را می‌زداید.

۱۱. چگونگی تصحیح نظام تصوری حجاب

غیر از تبیین صحیح اصل وجودی پوشش که بر بنیاد هستی‌شناختی ابزارگرایانه آن معنا می‌شود تبیین آثار و پیامدها و لوازم رفتاری پوشش و برهنگی یا حجاب و بدحجابی با واقعیت بیرونی به ادراک صحیح از اصل پوشش در زیست آدمیان کمک شایانی خواهد کرد. درواقع روی دیگر معنای حجاب که در گذشته نیز به آن پرداخته شد تصدیق به زیان و تقابل معنایی یک تصور است. آنچنان‌که قرآن نیز در بیان پاره‌ای از احکام رفتاری بانوان به پیامدهای نامطلوب رفتارهای غیرعفیفانه هشدار داده است: «يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذي في قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً» (احزاب، ۳۲).

و در آیه پس از تبرج و خودنمایی هشدار می‌دهد: «وَقَرْنَ في بُيُوتِكُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى»؛ تبرج جاهلی نیز به بدپوششی تفسیر شده است. روسری‌هایی که گردن و

قسمتی از سینه و گردنبند و گوشواره‌ها را نمی‌پوشاند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۷، ص ۲۹۱، طبرسی، ۱۳۷۲ ، ج۸، ص ۵۵۸).

۱۱-۱. خشونت علیه زنان

پرسش این است که چرا بی‌حجابی و برهنگی به خشونت می‌انجامد؟ پاسخ را باید در سازوکار شناختی- رفتاری جستجو کرد: پوشش یک نظام تصوری از حیا، عفت و مصونیت زن در ذهن جامعه ایجاد می‌کند. این تصور، به نوبه خود، یک بازدارنده شناختی در برابر نگاه تجاوزگرانه است؛ یعنی ذهن مرد بیننده، زن را دارای حریم و حرمت می‌بیند و لذا انگیزه تعرض سرکوب می‌شود. در مقابل، بی‌حجابی و برهنگی این نظام تصوری را فرو می‌ریزد و زن را نه یک شخص دارای حریم؛ بلکه یک کالای قابل دسترس بازنمایی می‌کند. در همین راستا جامع‌ترین نظریه‌ای که توضیح می‌دهد چرا زنان هدف تجاوز و خشونت قرار می‌گیرند، نظریه شیءانگاری‌جنسی[1] است (گروه پژوهشی اندیشکده آرمان، ۱۴۰۳، ص ۵۷). هنگامی که زن نه به عنوان یک شخصیت و فاعل انسانی با اراده و کرامت بلکه به مثابه یک ابژه[2] لذت یا کالای جنسی ادراک می‌شود (گروه پژوهشی اندیشکده آرمان، ۱۴۰۳، ص ۶۷). این تصور به ویژه در افراد دارای گرایش‌های کنترل‌نشده، مجوز ادراکی تعرض را صادر می‌کند؛ بنابراین افزایش خشونت جنسی نه یک احتمال یا عارضه جانبی بی‌حجابی، بلکه پیامد منطقی و نظام‌مند فروپاشی نظام تصوری عفت در جامعه است. قرآن کریم نیز دقیقاً بر اساس همین منطق، فلسفه حجاب را تبیین می‌کند: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَبَناتِکَ وَنِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَکانَ اللهُ غَفُوراً رَحیما» (احزاب، ۵۹).

مفسران در تفسیر آیه مذکور همین نکته را خاطر نشان کردهاند که زنان به موجب حفظ پوشش از گزند طمع و آزار هرزگان در امان می‌مانند؛ چراکه پوشش نوعی اعلام رسای عفت‌مداری است که فاسقان و زناکاران با دیدن آن در رفتار بانوان، افکار پلیدشان به هیجان نمی افتد (طبرسی، ۱۳۷۲،ج۸،ص ۵۸۰).

1. 0bjectifisationSexual

۲. کالایی برای لذت.

علامه طباطبایی نیز همین دریافت از آیه را بدست داده است: «یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته‌شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک‌تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص ۵۱۰).

آنچه اطلاعات بانک جهانی در اختیار ما می‌نهد رشد بالای تجاوز و خشونت خانگی علیه زنان پس از انقلاب جنسی است. زنان ۱۵ تا ۴۴ ساله بیشتر در معرض خطر تجاوز جنسی و خشونت خانگی قرار دارند تا سرطان، تصادف با اتومبیل، جنگ و مالاریا (وکیلی، ۱۴۰۲ب، ص ۳۰).

دکتر مارگارت چان مدیرکل سازمان بهداشت جهانی می‌گوید «شیوع خشونت علیه زنان یک بیماری همه‌گیر در سراسر جهان است» (وکیلی، ۱۴۰۲ب، ص ۳۰).

جنبش me too[1] از جمله حرکت‌های اعتراضی زنان جهان علیه ناامنی اجتماعی است که آرامش را از آنها سلب کرده است.

۱۱-۲. رشد بی‌بند و باری

استحکام پیوند خانوادگی و استواری اجتماع (مطهری، ۱۳۸۷، ج۱۹، ص ۴۳۷). ازجمله واقعیت‌هایی است که اضافه‌شدن حجاب به هر کدام از آن معنای واقعی به خود می‌گیرد. گفتنی است شهوت، نمود آثارش دیرهنگام و ماندگاریش دیرپا است؛ زیرا هم عقل را زایل می‌کند و هم اراده را رنجور می‌سازد. امام علی علیه‌السلام در این باره سخنی به غایت نغز و حکیمانه از این اجتماع ناممکن و محال میان خردورزی و هوس‌رانی دارد: «ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَى وَ الشَّهْوَةِ» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳). «لَا عَقْلَ مَعَ شَهْوَةٍ» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳).

ازهمین‌رو است که شهوت به نسبت دیگر گرایش‌ها بسان غضب دهشتناک‌تر است، زیرا هم تداوم ویرانگری‌اش بیشتر و هم گستره‌ای که در خود فرو می‌برد افزونتر است؛ زیرا نه عقلی است که در پرتو فهم آن تعادلی و توازنی برقرار شود و نه اراده‌ای که با تکیه بر آن نظم فرو ریخته را سر و سامانی دهد.

---

۱. من هم.

ازهمین‌رو است که قرآن در فرمان اخلاقی مهمی که همگان را به انجام آن فرا می‌خواند اجتناب از نزدیک‌شدن به فحشا است: «وَلا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَن» (انعام، ۵۸).

بیان مفسران در این باره که مقصود از فحشا در آیه چیست گفته‌اند: مقصود آن دست از گناهانی است که بسیار زشت و تنفرآمیز است که از مصادیق آن عمل زنا به شمار می‌آید (مکارم، ۱۳۷۴، ج۶، ص ۳۵).

روایات گزارش‌شده ذیل آیه نیز همین معنا را تایید می‌کند:

«ما ظهر هو الزنا و ما بطن هو المحالة»؛ منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه پنهان، گرفتن معشوقه‌های نامشروع پنهانی و مخفیانه است.

در آیه دیگری نیز به صورت مشخص از عمل زنا نام می‌برد: «وَلا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَساءَ سَبیلاً» (اسراء، ۳۲).

این آیه نیز در صدد بیان مبالغه‌آمیزی از فاجعه زنا است، چرا که حرمت زنا را نه در گفتار انجام ندهید، بلکه با سخن نزدیک آن نشوید ارائه کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص ۱۱۷). علاوه بر این آیه از مقدماتی و زمینه‌های که به صورت تدریجی به زنا منتهی می‌شود همانند برهنگی و بی‌حجابی نیز نهی می‌کند (مکارم شیرازی، ج۱۲، ص ۱۰۲) و تعبیر «وَ ساءَ سَبیلاً» در مقام بیان آثار خسارت‌باری است که برای جامعه انسانی گران تمام می‌شود و همه نظام اجتماعی و جامعه انسانی را در غرقاب فساد و تباهی نابود می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۲، ص ۱۰۲).

علامه طباطبایی﵀ با انتقاد از نوع تعریف آزادی در تمدن غرب که بر اساس لذت‌جویی ، عیاشی و هوسرانی درهم تنیده شده نتایج آن را چنین شرح داده است:

> نتیجه چنین تمدنی اشاعه فحشا میان مردان و زنان شده و حتی تا داخل خانه‌ها در میان مردان صاحب زن و زنان صاحب شوهر و حتی نسبت به محارم سرایت نموده و شاید دیگر کسی دیده نشود که از آثار شوم این تمدن، سالم مانده باشد، بلکه به سرعت اکثریت را با خود همراه کرده است، و یکی از آثار شومش این است که صفات کریمه‌ای که هر انسان طبیعی، متصف بدان است و آن را برای خود می‌پسندد و همه آنها از قبیل عفت و غیرت و حیاء آدمی را به سنت ازدواج سوق

می‌دهد، رفته‌رفته ضعیف گشته است، تاآنجاکه بعضی از فضائل مسخره شده است، و اگر نقل پاره‌ای از کارهای زشت خودش شنیع و زشت نبود، و اگر بحث ما قرآنی و تفسیر نبود آماری را که پاره‌ای از جراید منتشر کرده‌اند اینجا نقل می‌کردیم تا مدعای ما ثابت گردد، که آثار شوم این تمدن تا چند درصد افراد بشر را آلوده کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ ، ج ۱۳،ص ۱۲۰).

بر بنیاد آنچه آمد از عوامل مؤثر در استحکام پیوند خانوادگی محدودساختن لذت‌های جنسی در چهارچوب خانواده است که صمیمیت رابطه زن و مرد را عمیقاً تداوم می‌بخشد که این مهم به‌طوریقین با ممنوعیت برهنگی و قانون‌مندی پوشش به صورت عمومی به دست خواهد آمد. شاید این نظر در اوائل خودنمایی انقلاب جنسی جایی برای اظهار وجود نداشت، اما حال با پیدایی آثار خسارت‌بار آن در زندگی بشر قضاوت درباره آن آسانتر انجام می‌گیرد. آمارهای بین‌المللی نیز همراستا با واقعیت یادشده همنوایی دارند؛ بنابراین با ترسیم درست واقعیت تصور روشن‌تری از حقیقت پوشش به دست خواهد آمد تا جامعه در دل واقعیت حاصل شده واقعیت وجوب دائمی پوشش را تصدیق کند.

آماری که نقشه جهانی خانواده[1] در سال ۲۰۱۴ از تولد کودکانی که خارج از چهارچوب ازدواج متولد شده‌اند بدست داده آنچنان تکان‌دهنده هست که هر انسانی را از روند موجود بیزار کند و همچنین عمیقاً به وحشت اندازد:

در فرانسه ۵۶٪، در آلمان ۳۵٪ در ایرلند ۳۵٪ در ایتالیا ۲۸٪ در بریتانیا ۴۸٪ در سوئد ۵۵٪ در آمریکا ۴۱٪ و در مکزیک ۵۵٪ در برزیل ۶۶٪ در شیلی ۶۹٪ در کلمبیا ۸۴٪ در نیکاراگوئه ۷۲٪.

نهضت خودمهارگری جنسی در غرب از دیگر واکنش‌هایی است که در قبال آشوب انقلاب جنسی بپا خواسته است. برابر با پژوهش‌های به عمل آمده در آمریکا در سال ۲۰۰۷م بیش از ۹۰ درصد والدین و نوجوانان با خودمهارگری جنسی و عفاف موافقند (زارعی و چراغیان، ۱۳۹۸، ص ۹۶).

طبق گزارش نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۴م، ۸۵۰ مدرسه در سراسر آمریکا برنامه‌های

1. world family map

تک‌جنسیتی داشتند (وکیلی ۱۴۰۲ب، ص ۲۴۵).

شهید مطهری درباره فلسفه حجاب به خوبی از حیث تکوینی تناسب میان پوشش و کشش‌های ذاتی مؤثر در اخلال نظم رفتاری بشر سخن گفته است:

> اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که‌میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان‌که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرّج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است (مطهری، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری و دلالت‌هایی برای حکمرانی شناختی

از آنچه بیان شد مشخص می‌شود جداانگاری مفهوم حجاب از مبنای ذاتی و علت غایی آن و تصور نادرست غایت‌انگارانه از این وسیله قدسی، بخشی از جامعه را در پیوستن به جهان کامل معنایی حجاب بازداشته است. راه‌حل بنیادین، یک مهندسی معکوس شناختی است: باید حجاب را از یک «نقطه پایان» (غایت) در ذهن جامعه، به یک «نقطه آغاز» (ابزار) برای کشف جهانی از معانی والا (حیا، عفت، قدرت، آزادی،خانواده) تبدیل کرد.

برای رسیدن به این هدف، سیاست‌گذاران تربیتی و مبلغان فرهنگی باید:

۱. تقدم تصور بر تصدیق را به عنوان یک اصل راهبردی بپذیرند و از اصرار بر تصدیق بدون اصلاح تصور بپرهیزند.

۲. در تمام محصولات فرهنگی و تربیتی، «بسته معنایی» کامل حجاب (لایه‌های درونی، خانوادگی، اجتماعی و الهیاتی) را به صورت یکپارچه ارائه دهند، نه یک تکه منفک از آن.

نیل به این غایت مستلزم تقدم تصور بر تصدیق است که این تصور نیز لازم می‌نماید به

صورت ساختاری و بـا در نظرگـرفتن میـدان معنـایی و بافـت معنـایی خـاص آن بـه همـراه تصدیق به فایده و ضرر آن، در یک الگوی تربیتی گام‌بـه‌گام (تعلیـق، بازسـازی، تصـدیق) آموزش داده شود. آنگاه است که حجاب، نه یک انتخاب از میان گزینه‌های متعـدد، بلکـه تنها گزینه ممکن برای «زنِ آگاهِ آزاده» خواهد بود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آمدی، عبد الواحد بن حمید تمیمی. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتاب الاسلامی.

ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند (ج۲۸). بیروت: موسسة الرساله.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). مقاییس اللغه (ج۲). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). مبادی اخلاق در قرآن (ج۱). قم: اسراء.

زارعی توپخانه، محمد؛ چراغیان، حدیث. (۱۳۹۸). انقلاب جنسی و نهضت خودمهارگری در غرب. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الالفاظ القرآن. بیروت: الدار الشامیة.

خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶/۱۲/۱۷). بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام، قابل دسترس در: https://khl.ink/f/39136

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان (مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج۱، ۸، ۱۳و ۱۶). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن (ج۸). تهران: ناصرخسرو.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۴۰۲). معناشناسی (ج۲). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۴۰۳). معناشناسی (ج۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی (ج۳). قم: دار الحدیث.

گروه پژوهشی اندیشکده آرمان. (۱۴۰۳). زنان زندانی: روایتی از فجیع‌ترین جنایت تاریخ علیه زن. قم: نشر معارف.

گرامی، غلامحسین. (۱۴۰۲). انسان در اسلام. قم: نشر معارف.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج۶، ۱۲و ۱۷). قم: دارالکتب اسلامي.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۳). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مسئله حجاب (ج۱۹). تهران: صدرا.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). آموزش فلسفه (ج۲). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). به سوی خودسازی. قم: موسسه امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).

ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۷۵). شواهد الربوبیه. تهران: سروش.

ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم (ج۱و ۵). قم: بیدار.

وکیلی، محمدحسن. (۱۴۰۲ «الف»). نظام تربیت توحیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.

وکیلی، محمدحسن. (۱۴۰۲ «ب»). حکایت حجاب. مشهد: موسسه جوانان آستان قدس رضوی.

وکیلی، محمدحسن. (۱۴۰۲«ج»). الگوی دینی راهبردی تربیت کودک، نوجوان و جوان (ج۱). مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی.